

## مطالعات پسااستعماری و اینترنت:

### تحلیل گفتمان ایمیل‌های غیر شخصی دانشجویان دانشگاه تهران

\* علی ربیعی

\*\* فرزاد غلامی

\*\*\* زهره علی‌خانی

E-mail: alirabiee@csr.ir

E-mail: farzadgholami@ut.ac.ir

E-mail: zr.alikhani@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۴

#### چکیده

مطالعات پسااستعماری از حوزه‌های مطالعاتی جدید درباره مسائل کشورهای جهان سوم است. این نگرش انتقادی به مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری اشاره دارد که با تأکید بر پیامدهای استعمارگرایی به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد. طبق این رویکرد، غرب آگاهانه با تعریف شرق به عنوان دیگری غیر متمدن، آن را به حاشیه رانده است. هدف مطالعات پسااستعماری دخالت در گفتمان‌های استعماری و از هم‌گسستن آنها است، اما نباید به نقد صرف گفتمان استعماری اکتفا کرد بلکه باید «نقد از خود» را به این موضوع افزود تا از این طریق بتوان به راه حل انتقادی دست یافت. در این پژوهش، دانشجویان به‌عنوان بخشی از طیف روشنفکری جامعه مدنظر ما بوده‌اند و بدین منظور ایمیل‌های غیرشخصی تعداد ۴۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌های زیادی از ایمیل‌هایی که دارای محور مقایسه‌ای نسبت به ایرانی و غیرایرانی بوده‌اند با شیوه هدفمند انتخاب شده و با رویکرد مطالعات پسااستعماری مورد مذاقه قرار گرفته‌اند. پس از مطالعه ایمیل‌ها با روش تحلیل گفتمان انتقادی به روش فرکلاف، این نتیجه به دست می‌آید که سه مؤلفه کلیت‌سازی، ناهمزمان‌سازی و منفی‌سازی بر این ایمیل‌ها حاکم است که با گفتمان شرق‌شناسی مطابقت دارد. از این رو می‌توان گفت که گفتمان شرق‌شناسانه در میان تعداد متناهی از ایمیل‌های دانشجویان دانشگاه تهران وجود دارد و جمعی از نخبگان جامعه، دست‌کم در عرصه نمادین، گفتمان استعمار درباره فرودستی خود را پذیرفته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** مطالعات پسااستعماری، شرق‌شناسی، تحلیل گفتمان انتقادی،

ایمیل‌های غیرشخصی، دانشجویان دانشگاه تهران.

\* دانشیار گروه مدیریت رسانه و ارتباطات دانشگاه پیام نور

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران

## مقدمه

یکی از راه‌های هویت بخشیدن به خود تمایز قائل شدن میان خود و دیگری است. به این معنا که برای تعریف خود نیازمند دیگری هستیم. به نظر ادوارد سعید، تقابل شرق و غرب یکی از مصادیق خود و دیگری است؛ یعنی غرب برای هویت بخشیدن به خود نیازمند تمایز ذاتی قائل شدن میان غرب و شرق است. سعید بر این باور است دوگانه غرب/ شرق به گونه‌ای گفتمانی برساخته می‌شود. وی در کتاب *شرق‌شناسی* در پی اثبات این نکته است که غرب در قالب گفتمان شرق‌شناسی، شرق را به صورت دیگری غیرمتمدن خود، بازنمایی می‌کند و از این طریق قصد مشروعیت بخشیدن به برتری خود بر شرق دارد.

یکی از مهم‌ترین مصادیق «خود» و «دیگری» در جامعه ما نیز همان تقابل دوگانه شرق/ غرب به طور عام و ایرانی/ غربی به شکل خاص آن است. با نگاهی به گذشته می‌توان گفت بعد از اولین برخوردهای روشنفکران ما با غرب، شاهد شکل‌گیری دو گفتمان متضاد در رابطه با غرب هستیم که هر کدام در دوره‌ای بر فضای فکری جامعه حاکم بوده‌اند. در یک سر طیف کسانی چون تقی‌زاده قرار دارند که آن‌چنان مجذوب و شیفته غرب شدند که تنها راه‌حل برای پیشرفت جامعه را فراموش کردن سنت‌ها می‌دانستند و بر این باور بودند که «از سر تا پا» باید غربی شد. در آن سوی طیف نیز کسانی چون آل احمد قرار دارند که «غرب‌زدگی» را ریشه همه مشکلات جامعه و راه‌حل این مشکلات را در «بازگشت به سنت‌ها» می‌دانستند. به عبارتی ما در مواجهه با غرب، در مقاطعی با پذیرش کامل فرهنگ و ارزش‌های غربی سعی در کنار نهادن سنت و فرهنگ خود داشته و برتری غرب بر خود را پذیرفته‌ایم و در مقاطعی دیگر عکس این امر اتفاق افتاده است.

در این پژوهش دانشجویان به عنوان بخشی از روشنفکران جامعه مد نظر نویسندگان بوده و در راستا در پی مطالعه و فهم برخورد آنها با دوگانه ایرانی/ غربی هستیم. به عبارت بهتر نویسندگان مقاله در پی بررسی این موضوع هستند که آیا بخشی از روشنفکران جامعه با پذیرش گفتمان شرق‌شناسانه فرودستی خود را پذیرفته‌اند یا خیر. بدین منظور به مطالعه نوع خاصی از ارتباطات رایانه‌ای واسط دانشجویان ایرانی پرداخته‌ایم. بر این اساس این پژوهش در پی پاسخگویی به این سؤال که آیا در متون ایمیل، به عنوان یکی از ارتباطات رایانه‌ای واسط دانشجویان ایرانی گفتمان شرق‌شناسانه وجود دارد یا خیر، سامان یافته است. برای پاسخ به سؤال فوق ایمیل غیر

شخصی دانشجویان دانشگاه تهران با استفاده از رویکرد مطالعات پسااستعماری (با تأکید بر رویکرد شرق‌شناسی ادوارد سعید) و روش تحلیل گفتمان انتقادی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

### چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش، مطالعات پسااستعماری با تأکید بر آراء ادوارد سعید است؛ از این رو ابتدا به مفاهیم مربوط به مطالعات پسااستعماری و شرق‌شناسی پرداخته شده و پس از آن مروری بر ویژگی‌های وسیله ارتباطی ایمیل ارائه شده است.

### گفتمان استعمار، مطالعات پسااستعماری

اقدامات استعماری از قریب به چهار قرن پیش آغاز شد. استعمار که از مبداء خود در اروپای غربی به حرکت درآمده بود، کوشید تا این سیاره را نه به شکل اروپا، بلکه در خدمت این قاره سازمان دهد (ایزنار، ۱۳۷۲). گفتمان استعماری نه صرفاً به مجموعه‌ای از متن‌ها با مضامین مشابه، بلکه بیشتر به مجموعه‌ای از رویه‌ها و قواعدی اشاره دارد که آن متن‌ها و سازمان روش‌شناختی اندیشه‌ای را که شالوده آن متن‌هاست، تولید می‌کنند (میلز، ۱۳۸۲: ۱۳۷).

استعمارگری علاوه بر بدن‌ها، اذهان را نیز استعمار می‌کند و نیروهایی را در درون جوامع مستعمره رها می‌کند تا اولویت‌های فرهنگی آنها را یک‌بار برای همیشه تغییر دهد. در این فرایند، استعمارگری به تعمیم مفهوم غرب مدرن، از موجودیتی جغرافیایی و زمانی به مقوله‌ای روانشناختی، یاری می‌رساند. غرب اکنون همه جا هست، در درون غرب و خارج از آن، در ساختارها و اذهان (گانندی، ۱۳۸۸: ۳۰).

هدف تحلیل گفتمان استعمار را می‌توان «افشای چگونگی ایدئولوژی استعمار و نحوه عمل این ایدئولوژی و تأثیرات آن» (پری، ۱۳۸۸: ۱۴) دانست. برای رسیدن به این هدف می‌توان استعمار را از جنبه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار داد. «مطالعات پسااستعماری پرداختن به ابعاد فکری و نظری استعمارزدایی» (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۲) را برعهده می‌گیرد.

امروزه برخی از کشورها با وجود داشتن استقلال سیاسی هنوز هم با پیامدهای استعمار دست به گریبان هستند. به این معنا که «استعمار دیگر در انقیاد مکان و زمان نیست، در رابطه تقابلی استعمارگر و استعمارزده خلاصه نمی‌شود و پیامدهایش تنها

متوجه این دو سو نیست» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱-۲). به عبارتی می‌توان گفت عصر حاضر عصر «پسااستعمار» است. البته باید توجه داشت که لفظ «پسا» به معنای پایان استعمارگری نیست بلکه به معنای تشدید اقدامات استعماری است.

به اعتقاد استفن اسلمون، «یکی از دشوارترین عرصه‌های مناقشه در زمینه مطالعات پسااستعماری، خود اصطلاح «پسااستعمار» است» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۲). مفهوم «پسااستعمارگرایی» اولین بار در فرهنگ لغت آکسفورد ظاهر شد. از نظر ریلاند رابکا، پیشوند «پسا» در اصطلاح پسااستعماری به معنای «گست» و آغازی نو تعبیر شده است (معینی‌علمداری، ۱۳۸۵: ۴۱). یعنی پیشوند «پسا» به نوعی جهت‌گیری نظری و «دوره‌بندی تاریخی» اشاره دارد (کریمی، ۱۳۸۸: ۵). برخی از منتقدان به شکل خط تیره‌دار «پسا - استعمارگرایی» به عنوان نشانه‌ای تعیین‌کننده که زمان فرایند استعمارزدایی را مشخص می‌کند، استناد می‌کنند. اما عده‌ای دیگر تفکیک زمانی اعمال شده بین استعمارگری و دوره پس از آن را زیر سؤال می‌برند. از این رو این عده معتقدند اصطلاح یک قسمتی «پسااستعمارگرایی» نسبت به تاریخ دراز عواقب استعماری از حساسیت بیشتری برخوردار است (گانادی، ۱۳۸۸: ۱۲). گستره دلالت‌های اصطلاح «پسااستعماری» به قدری گسترده است که این اصطلاح می‌تواند برای اشاره به یک تعبیر تاریخی، یک دوره تمام شده، یک موقعیت فرهنگی و یک موضع نظری به کار رود. بنابراین می‌تواند در مورد هرگونه «مبارزه گفتمانی علیه سلطه یا حاشیه‌ای شدن» به کار گرفته شود. به عبارت بهتر «آنچه نویسنده انتخاب می‌کند همان معنای درست» این واژه است (پری، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

مطالعات پسااستعماری یکی از حوزه‌های مطالعاتی جدید درباره مسائل کشورهای جهان سوم است. این نگرش انتقادی به مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری اشاره دارد که با تأکید بر پیامدهای استعمارگرایی به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد. از جهتی نقد پسااستعماری در پی فهم موقعیت کنونی از طریق بازاندیشی و تحلیل انتقادی گذشته است؛ تاریخی که بیش از آن‌که درباره هند، آفریقا، امریکای لاتین و اروپا باشد دربرگیرنده خیال‌پروری‌ها، سرهم‌بندی‌ها و دریافت‌های یک‌جانبه غربی در مورد غرب و شرق است (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). یعنی محقق مطالعات پسااستعماری به دنبال نظریه در مورد مسائل استعمار و استعمارزدایی است.

البته تمرکز آنها صرفاً بر مطالعه استعمار نیست. این بدان معنی است که پژوهش پسااستعماری صرفاً به گاه‌شماری واقعیات استعمار نمی‌پردازد، بلکه در درجه اول،

تعهد و اهداف انتقادی آن مداخله‌گرایانه و بسیار سیاسی است (شوم و هج، ۱۳۸۳: ۹۶). به عبارت بهتر در مطالعات پسااستعماری نوعی میل به «اکنونیت» نیز به چشم می‌خورد. این‌که چگونه می‌توان با مسائل واقعی سیاسی - اجتماعی برخورد کرد و این‌که سرچشمه‌های این تفکر مستقل و بومی باشد، کافی نیست (معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۴۲). به عقیده‌ی جانز نباید به نقد غرب اکتفا کرد بلکه به آن باید «انتقاد از خود» را نیز افزود؛ زیرا اگر طرح انتقادی برای جوامع غیر غربی ارائه نشود در آن صورت نمی‌توان به راه‌حل انتقادی دست یافت (ر.ک: معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۴۶).

نظریه و نقد پسااستعماری بیش از هر چیز به تحلیل گفتمان استعماری و به چالش کشیدن سوژه امپریالیستی و هژمونی انسان غربی مربوط می‌شود. نقد پسااستعماری درصدد آشکار کردن این نکته است که «سلطه اقتصادی و سیاسی که عناصر کلیدی امپریالیسم و استعمار در قرن هجدهم و نوزدهم را تشکیل می‌داد، همواره با صورت‌بندی و تکوین گفتمان‌هایی همراه بود که در آنها، غیریت، مردمان آسیا و آفریقا به عنوان هویتی مستقل نفی می‌شد، و از نظر فرهنگی نیز استعمار می‌شدند، و در این ضمن برتری فرهنگی و اخلاقی قدرت‌های امپریالیستی غربی نیز همواره بدون کمترین تردید با پرده‌پوشی مورد تأیید و تأکید قرار می‌گرفت» (بوین و رطانسی، ۱۳۸۰: ۴۱۹). به تعبیر هومی بابا، مسئولیتی که نقد پسااستعماری تقبل کرده است «دخالت در گفتمان‌های غربی مدرنیته و از هم گسستن آن‌هاست» (پری، ۱۳۸۸: ۱۷۷).

در نهایت می‌توان گفت که نظریه پسااستعماری تشخیص می‌دهد که گفتمان استعماری، معمولاً خود را از طریق تقابل‌های انعطاف‌ناپذیری چون بلوغ/ نابالغی، تمدن/ بربریت، توسعه‌یافته/ توسعه‌نیافته و پیشرو/ بدوی، عقلایی می‌سازد (گانندی، ۱۳۸۸: ۵۳). گفتمان استعمار برای پیشبرد این اهداف خود دست به دامن تولیدات فرهنگی چون فیلم، ادبیات و... می‌شود. امروزه فضای سایبر نیز امکانات خاصی را برای این امر فراهم کرده است. در این پژوهش نقش ایمیل غیرشخصی (که در ظاهر جنبه سرگرمی دارند) در این رابطه مورد ارزیابی قرار گرفته است.

### شرق‌شناسی

کتاب **شرق‌شناسی** ادوارد سعید را می‌توان مهم‌ترین اثر در حوزه مطالعات پسااستعماری دانست. سعید در شرق‌شناسی، روند تاریخی شکل‌گیری نگاه اقتدارگرایانه غرب به شرق را مورد مورد تحلیل قرار داده است.

با پایان یافتن قرون وسطی و پدید آمدن نوزایی، موانع ذهنی و عینی شناخت دیگری غیر غربی برداشته شد (هال، ۱۳۸۶) و پس از آن شروع سفرهای اکتشافی و اقدامات استعماری، غرب را به صورتی بنیادی از سایر تمدن‌ها متمایز ساخت و راهی سرزمین‌های دور کرد. بدین ترتیب طی چند قرن، حجم زیادی از کتب و آثار گوناگون درباره جوامع و فرهنگ‌های غیر غربی تهیه و بایگانی شد و نظام معرفتی شرق‌شناسی به پایگاه معتبری دست یافت. این آثار که در حوزه‌های مختلف و توسط افراد متفاوت نوشته شده بودند، مسئله «دیگری» را در سطح تمدن‌ها صورت‌بندی کردند. آنها از یک سو شرق و شرقی‌ها را در مقام دیگری خود برمی‌ساختند (سعید، ۱۳۷۸) و از سوی دیگر با مقایسه خود با دیگری به خودشناسی می‌رسیدند.

در نگاه شرق‌شناسی سعید، رد پای میشل فوکو را می‌توان دید. به عبارتی بحث سعید درباره شرق‌شناسی، هم‌ارز بحث فوکویی قدرت - دانش است. شرق‌شناسی شکلی از دانش نژادی درباره «دیگری» است. مفهوم بنیادین شرق در نظام معنایی شرق‌شناسی، بر مبنای رژیم خاصی از تصاویر و اعتقادهای کلیشه‌ای شکل گرفته و درصدد بیان این نکته است که «شرق و غرب به شکل بنیادینی از یکدیگر متفاوت‌اند؛ کلیشه‌های شرقی به عنوان تلاشی برای کنترل از طریق تثبیت تصویری واحد و یکه تقویت می‌شوند» (روژک به نقل از گیویان و سروی زرگر، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

سعید مانند فوکو به چگونگی بازنمود علاقه‌مند بود، یعنی این که «دیگری» چگونه ساخته می‌شود. موضوع سعید شرق بود، یعنی یک مجموعه مکانی و فرهنگی ناآشنا که توانست در طول قرن‌ها توجه اروپاییان را به خود مشغول کند و در میان آنان ترس‌ها و هیجاناتی را دامن زند. شرقی‌های سعید از جنبه‌هایی همانند دیوانگان، منحرفان و تبهکاران فوکو هستند. همه آنها موضوع گفتمان‌ها و روایت‌های نهادینه شده هستند که شناسایی، تحلیل و کنترل می‌شوند ولی هرگز به آنها اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود. همه آنها در شرایط دگربودگی قرار دارند که زائیده تفاوت‌های آنها با چیزهایی است که عادی، حقیقی و درست تلقی می‌شود (بروجردی، ۱۳۸۷: ۱۷).

گفتمان شرق‌شناسی با توسل به منظومه‌ای از عناصر، شرق را توصیف و تصویر کرده است که در نهایت آن‌را به کلیتی در قالب «غیر» در مقابل خودی تبدیل می‌کند، کلیتی که هم‌زمان همه ویژگی‌های مورد نظر گفتمان شرق‌شناسی، یعنی ناهمزمانی، متعلق به گذشته بودن، بی‌اعتباری و عجیب و غریب بودن، بی‌اخلاق بودن و خشونت‌طلبی، کندذهنی ذاتی، رکود و ایستایی و... را در قالب الگوی منفی خود

متجسد می‌سازد (میلز، ۱۳۸۲) به عبارتی دیگر، شرق به مثابه دیگری غرب برساخته می‌شود؛ آن‌گاه به کلیتی مصنوع، یکپارچه و یکدست بدل می‌شود که بیشتر با صفات و ویژگی‌های منفی شناسانده می‌شود.

سعید شرق‌شناسی را چنین تعریف می‌کند: شرق‌شناسی عبارت است از یک رشته فوق‌العاده منسجم علمی که فرهنگ اروپایی در دوران پس از عصر روشنگری توانست با آن «شرق» را از حیث سیاسی، جامعه‌شناسی، نظامی، ایدئولوژی، علمی و تخیلی اداره کند. به عقیده سعید، شرق‌شناسی به‌عنوان مجموعه‌ای از دانش و نظام باز نمود، توانست شرق را هم‌چون «دیگری تمدنی» خاموش اروپا تصویر کند. خطی که برای جدا کردن شرق و غرب در جایی میان یونان و ترکیه کنونی کشیده شد و بیش از آن‌که یک واقعیت طبیعی باشد یک اختراع جغرافیایی خیالی اروپایی بود (بروجردی، ۱۳۸۷: ۱۸).

ایده اصلی سعید در شرق‌شناسی این نیست که نشان دهد چیزی به‌عنوان «شرق» واقعی وجود دارد که در غرب بد تفسیر شده است (سمیعی، ۱۳۸۸: ۸۴). سعید هرگز توصیه نمی‌کند که در مقابل شرق‌شناسی چیزی به‌عنوان غرب‌شناسی ایجاد شود؛ بلکه معتقد است این‌گونه نگاه به انسان‌ها و تقسیم‌بندی آنها در هرگونه فضای فکری، ثنویت و از طرف هر کس بر ضد دیگری، محکوم است (سمیعی، ۱۳۸۸: ۸۴).

- ادوارد سعید معتقد است که شرق‌شناسی از چهار اعتقاد اساسی و دکماتیک رنج می‌برد:
۱. تفاوت مطلق و ماهوی غرب؛
  ۲. نگاه انتزاعی به شرق؛
  ۳. ایستایی، یک‌دستی و ناتوانی شرق از معرفی خود و بنابراین اجتناب‌ناپذیری و اتقان واژگان کلی غربیان درباره شرق؛
  ۴. و در نهایت این‌که شرق چیزی است که باید از آن ترسید، باید آن را رام و با تحقیق و توسعه و حتی اشغال آن را مهار کرد.
- بنابراین هدف نهایی کتاب **شرق‌شناسی**، شالوده‌شکنی و نقد گفتمان‌ها و نظام‌های مسلط دانش است (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۴۵).
- سعید بر آن است که اصطلاح شرق‌شناسی سه معنا را منتقل می‌کند که البته همه آنها به هم مربوط هستند:

۱. نوعی تبیین آکادمیک. در این اصطلاح، شرق‌شناسی در کنار مطالعات شرقی و مطالعات منطقه‌ای هنوز در بعضی محیط‌های دانشگاهی به کار گرفته می‌شود.
۲. نوعی سبک فکر که بر مبنای تمایزی معرفت‌شناختی و روان‌شناختی بین شرق و

غرب قرار دارد. بنابراین دسته انبوهی از نویسندگان، که در میان آنها شعرا، داستان‌نویسان، فلاسفه، نظریه‌پردازان سیاسی، اقتصاددانان و مقامات اداری یافت می‌شوند، این اختلاف بنیادین بین شرق و غرب را پذیرفته‌اند.

۳. نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار و اقتدار داشتن به شرق (سعید، ۱۳۷۱: ۶-۱۵).

در هنگام مطالعه شرق‌شناسی ادوارد سعید، این نکته را نباید نادیده گرفت که پدیده شرق‌شناسی که او مورد مطالعه قرار می‌دهد هیچ‌گونه ارتباط واقعی با شرق حقیقی ندارد. «در اینجا شرق‌شناسی و شرق واقعی مطرح نیست» (سعید، ۱۳۷۱: ۲۰). مطالب شرق‌شناسی درباره شرق عموماً به نوعی سازگاری و توافق ابداعی و مجموعه منظم اندیشه‌ها، آثار، اسلوب‌ها و... به عنوان سرآمدترین چیز راجع به شرق بازمی‌گردد. شرق امری ابداعی و به بیان سعید «شرق‌شناسی زده» و ملهم از طرز فکر شرق‌شناسی است (سعید، ۱۳۷۱: ۲۰). هم‌چنین شرق بیش از آن‌که گفت‌وگویی واقعی در مورد شرق باشد نشانه اعمال قدرت اروپا و آتلانتیک بر شرق محسوب می‌شود (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

داوری می‌گوید مسئله این نیست که چون شرق‌شناس بیگانه است و از بیرون نگاه می‌کند جز بد به چشمش نمی‌آید. شاگردان محلی حوزه شرق‌شناسی هم با این‌که در مناطق شرقی و در شرق زندگی و پژوهش می‌کنند دیدی شبیه دید استادان خود دارند و پژوهش‌هایشان از روی گرده کار شرق‌شناسان غربی صورت می‌گیرد (داوری، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۹). شرق‌شناسی آدم شرقی را ملامت و تحقیر می‌کند و او را موجودی بی‌خرد و اسیر هوس و فاقد ثبات رأی می‌داند که قادر به هیچ اصلاحی نیست و حتی از عهده رعایت عادی‌ترین قواعد و قوانین برنمی‌آید (داوری، ۱۳۸۸: ۶۸). شرق‌شناسان آموزگار پژوهندگان بومی مناطق آسیا و آفریقا در پژوهش تاریخ و فرهنگ خود نیز بوده‌اند، تا آنجا که می‌توان گفت لاقلاً از اوایل قرن بیستم روش تلقی شرق‌شناسی نسبت به گذشته و جهان و موجودات، تلقی شایع در همه کشورهای آسیایی و آفریقایی شده است و افرادی که تاریخ کهن دارند با چشم شرق‌شناسی به گذشته خود نگاه کرده‌اند (داوری، ۱۳۸۸: ۷۱). شرق‌شناس درباره شرق پژوهش کرد تا آن را بشناسد و تعریف کند و شرقیان را نیز با هویتی که در شرق‌شناسی پیدا کرده‌اند آشنا سازد؛ به نحوی که شرقی خود را از چشم غربی ببیند (داوری، ۱۳۸۸: ۷۸).



## ایمیل و ویژگی‌های آن

اینترنت شامل ۶ سرویس اصلی ایمیل، وبسایت، وبلاگ، فروم، چت روم و روزنت است (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷).

ایمیل یک وسیله ارتباطی رایانه‌ای است که به منظور ارتباط یک به یک و گاه یک با چند نفر مورد استفاده قرار می‌گیرد (بارون، ۱۹۹۸: ۱۴۲) و از وسیله‌ای به وجود آمده از سوی دولت که برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات و تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گرفت به جایگزینی مهم برای تماس‌های تلفنی، نامه‌های اداری و نیز مواجهات چهره به چهره تبدیل شده است. جاذبه ایمیل به اندازه دنیای تجارت و آکادمی در دنیای روابط شخصی نیز بسیار است. ایمیل به وسیله‌ای بسیار فراگیر تبدیل شده و جایگزین بسیاری از وسایل سنتی ارتباطی گشته است (بارون، ۱۹۹۸: ۱۳۴). هنوز این عقیده وجود دارد که ایمیل به عنوان وسیله‌ای کارآمد، مؤثر و مستقل از زمان و مکان، برای ارتباط میان مردم مناسب است (گاتچاک، ۲۰۰۸: ۵۴). ایمیل از بسیاری از جنبه‌ها وسیله‌ای مناسب برای ایجاد و ادامه یک رابطه اجتماعی است. ایمیل به میزان بالایی از غیر رسمی بودن گفتگو برخوردار است. زمان ارسال پاسخ حداقل است و هزینه‌های اقتصادی آن بسیار پایین بوده و وقتی که کاربر به نهادی وابسته باشد بی‌هزینه است. علاوه بر اینها ایمیل این قابلیت را دارد که به راحتی میان دو طرف فرستاده و دریافت شود، بدون آن‌که توسط برنامه‌های شخصی آنها یا مناطق زمانی مختلف محدود شود (بارون، ۱۹۹۸: ۱۵۷).

پژوهش‌های انجام شده ویژگی‌های ذیل را برای ایمیل برشمرده‌اند:

۱. ایمیل می‌تواند به توسعه یک میدان گفتگوی برابر کمک کند. مطالعات در این باره به طور مکرر نشان داده‌اند که با کاهش نشانه‌های دیداری و شنیداری اجتماعی درباره طرف مقابل، ایمیل به مشارکت‌کنندگان در ارتباط کمک می‌کند تا در محیطی با محدودیت‌های کمتر نسبت به ارتباط چهره‌به‌چهره به کنش متقابل بپردازند.
۲. ایمیل در مقایسه با زبان نوشتاری غیررسمی‌تر است.
۳. ایمیل خوداظهاری شخصی را تشویق می‌کند. در یک فرا تحلیل از پژوهش‌هایی که درباره نقش رایانه‌ها در خوداظهاری شخصی در مدت ۲۵ سال انجام شده بود (۱۹۶۹-۱۹۹۴ م.) ویزبند و کسلر نشان دادند که مردم در ایمیل اطلاعات صحیح‌تر و دقیق‌تری درباره خود نسبت به ارتباط چهره‌به‌چهره و... اعلام می‌دارند.
۴. ایمیل می‌تواند وسیله‌ای عاطفی باشد.

بارون هم‌چنین از مزایای سهولت (سرعت، هزینه پایین، امکان مطابقت با برنامه‌های مختلف زمانی، آسانی دسترسی و امکان پردازش داده‌ها)، قابلیت اعتماد (اطمینان از این‌که پیام به مخاطب می‌رسد)، قابلیت‌های خاص ارتباطی (امکان ایجاد ارتباط با کسانی که امکان ایجاد تماس با آنها کم است) و امکان مطابقت با عرف محلی درباره ایمیل یاد می‌کند (بارون، ۱۹۹۸: ۱۵۹).

### روش پژوهش

با توجه به هدف این پژوهش که آگاهی از گفتمان حاکم بر ارتباطات ایمیلی دانشجویان با در نظر گرفتن مفاهیم شرق‌شناسانه می‌باشد و با توجه به بدیع بودن موضوع و با مد نظر قرار دادن ویژگی‌های روش پژوهش کیفی، در این پژوهش از روش کیفی استفاده خواهد شد. نقطه قوت روش کیفی در این است که در آن هدف اصلی، کشف یا شرح یک مکان، یک فرایند، یک گروه اجتماعی یا ارائه الگویی از روابط متقابل بین افراد است (مارشال و راس من، ۱۳۸۱: ۱۹۷).

از آنجایی که این پژوهش در چارچوب سنت مطالعات انتقادی انجام می‌شود روش مورد استفاده در آن تحلیل انتقادی گفتمان خواهد بود، بدین منظور از روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلافی استفاده شده است.

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح انجام می‌شود:

۱. **توصیف:** کانون توجه همان چیزی است که در متن وجود دارد و نوع گفتمان یا گفتمان‌هایی که متن از آنها استفاده می‌کند و در واقع بین این دو در رفت و آمد است. ویژگی‌های زبانی و غیر زبانی مهم را می‌توان به طور کلی در سه دسته واژگان، دستور و ساخت‌های متنی خلاصه کرد که هر کدام از این سه می‌تواند حاوی سه ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی باشد.

۲. **تفسیر:** شامل فرایندهای تفسیری مشارکت‌کنندگان و تفسیر متن از سوی تحلیل‌گر است. تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است. البته تفسیر متن دارای چند سطح است که عبارت‌اند از: ظاهر کلام، معنای کلام، انسجام موضعی، ساختار و جان‌مایه.

۳. **تبیین:** هدف مرحله تبیین، توصیف گفتمان به مثابه بخشی از یک فرایند اجتماعی است؛ این‌که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را در مقام یک کنش تعیین می‌بخشد و چگونه گفتمان‌ها تأثیرات بازتولیدی بر این ساختارها دارند. تأثیراتی که به حفظ یا

تغییر آنها منجر می‌شوند. دانش زمینه‌ای میانجی تعیین اجتماعی و تأثیرات آن است. به عبارت دیگر ساختار اجتماعی دانش زمینه‌ای را شکل می‌دهند و این یکی نیز حافظ یا تغییر دهنده آنها است (فرکلاف، ۱۳۸۷).

### نمونه پژوهش

در روش‌های کیفی به جای نمونه‌گیری تصادفی از نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌شود (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۴۷). در این نوع نمونه‌گیری، پژوهشگر ویژگی‌های جمعیت مورد علاقه را مشخص ساخته و افراد یا مورد‌های دارای این ویژگی‌ها را پیدا می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۰: ۳۲). هم‌چنین باید گفت که در روش کیفی انتخاب نمونه‌ها بر اساس محتوا صورت می‌گیرد و نه با استفاده از معیارهای روش‌شناختی؛ به عبارت دیگر، نمونه‌گیری بر مبنای مرتبط بودن مورد‌ها با پژوهش و نه نمایا بودنشان انجام می‌گیرد (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۴۱). بنابراین در این پژوهش برای دستیابی به نمونه مناسب، ابتدا نشانی ایمیل‌های دانشجویان مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشکده‌های ادبیات و علوم انسانی، علوم اجتماعی، مکانیک، معدن و اقتصاد دانشگاه تهران جمع‌آوری شد. در مرحله بعد (خرداد ماه سال ۱۳۹۰) با ارسال چند نمونه از ایمیل‌های مناسب پژوهش (که دارای تم مقایسه‌ای بین شرق و غرب یا ایران و غرب بود) به افراد فوق، از آنها خواسته شد که اگر در مدت یک ماه گذشته ایمیل‌های مشابهی را در صندوق ورودی ایمیل خود دریافت کرده‌اند، آنها را برای نویسندگان ارسال کنند. بعد از یک هفته، تعداد ۶۵ ایمیل (از ۴۰ نفر) به دست نویسندگان رسید. پس از حذف ایمیل‌های تکراری و غیر مرتبط، تعداد ۲۴ ایمیل که مناسب موضوع پژوهش بودند برای تحلیل برگزیده شدند. پرداختن به چرخه تولید، توزیع و مصرف این ایمیل‌ها خارج از هدف این مقاله بود و خود می‌توانست موضوع پژوهشی دیگر باشد. اما تجربه نگارندگان در فضای مجازی نشان می‌دهد که دانشجویان بیشتر مصرف‌کننده و توزیع‌کننده ایمیل‌های فوق هستند. البته از آنجا که در روش کیفی فضای نمونه اندک است، خاصیت تعمیمی ندارد. لذا مقاله حاضر به دنبال تسری یافته‌هایش به کلیه ارتباطات ایمیلی دانشجویان تهرانی نیست، بلکه در پی ایجاد زمینه‌های جدید مطالعه و کشف حیطه‌های ناشناخته و دور از دسترس است تا زمینه را برای پژوهش‌های بعدی و تکمیل داده‌ها فراهم آورد.

### یافته‌های پژوهش

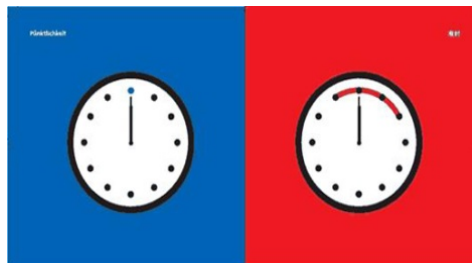
پس از مطالعه ایمیل‌ها با روش تحلیل گفتمان انتقادی به روش فرکلاف به این نتیجه رسیدیم که سه مؤلفه کلی بر این ایمیل‌ها حاکم است که با آنچه ادوارد سعید در مطالعات شرق‌شناسی به آن رسیده است مطابقت دارد. کریمی (۱۳۸۸) برخی از ویژگی‌های روش‌شناختی آثار متعلق به گفتمان شرق‌شناسی و استعماری را که به طور ضمنی مورد نظر سعید هم بوده است در پنج مؤلفه غیرسازی، کلیت‌سازی، منفی‌سازی، ناهمزمان‌سازی و فقدان دسترسی خلاصه می‌کند. در واقع همان‌طور که ادوارد سعید نشان داده است ویژگی‌های معدودی وجود دارند که به کرات در متن‌های مربوط به کشورهای استعمار شده ظاهر می‌شوند و این ویژگی‌ها را نمی‌توان صرفاً به باورهای یک مؤلف نسبت داد، بلکه بیشتر ناشی از نظام‌های اعتقادی کلانی هستند که توسط چارچوب‌های گفتمانی ساختار یافته‌اند و از طریق روابط قدرت موجود در امپریالیسم، برخوردار از نفوذ و اعتبار شده‌اند (میلز، ۱۳۸۲: ۱۳۶). در میان متون ایمیل‌ها نیز می‌توان به ردپای گفتمان شرق‌شناسانه و استعماری پی برد.

**کلیت‌سازی:** مفهوم کلیت و فرایند کلی‌سازی طی قرن بیستم از سوی کسانی چون نیچه و اصحاب فرانکفورت به این دلیل که دستاویز و اساسی برای سرکوب کردن امر خاص و منحصربه‌فرد است نقد شده است. مراد از این موارد خاص در اینجا طبیعتاً تجربه زندگی، فرهنگ و سایر ویژگی‌های جوامع شرقی است که در دانش شرق‌شناسی یکپارچه شده‌اند و جایی برای ویژگی‌های منحصربه‌فرد و متفاوت آنها در قیاس با جوامع و فرهنگ‌های غربی باقی نگذاشته است (کریمی، ۱۳۸۸: ۱۰۹). به عقیده سعید مردمان استعمار شده از طریق مجموعه‌ای از کلی‌سازی‌هایی که در متن‌های استعماری نسبت به آنها روا می‌شد، عاری از شأن انسانی قلمداد می‌شدند. این‌گونه کلی‌سازی‌های همه‌گیر درباره فرهنگ‌های خاص، آنها را بیشتر بدل به توده‌هایی یک‌دست می‌کرد تا جماعت‌هایی متشکل از افراد؛ توده‌هایی که می‌توانستی «اطلاعاتی» راجع به آنها بیندوزی یا آنها را در قالب کلیشه‌هایی دسته‌بندی کنی: چینی‌های مرموز، عرب‌های غیرقابل اعتماد، هندوهای سر به راه و... (میلز، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

آنچه در نگاه اول و درباره کلی‌سازی در متون ایمیلی توجه را جلب می‌کند عناوین انتخاب شده برای ایمیل‌هاست؛ عنوان یک متن از عناصر مهم در عرضه شناخت مقدماتی از محتوای آن است و انتخاب خاص می‌تواند جهت‌گیری گفتمانی ویژه‌ای را به مخاطب در همان مرحله برخورد با عنوان القا کند؛ حتی اگر ارتباط وثیقی میان بار

معنایی عنوان و محتوای متن وجود نداشته باشد. در اکثر این عناوین دو کلیت یکپارچه و دو مفهوم انتزاعی در کنارهم قرار گرفته‌اند، عناوینی هم‌چون «والدین غربی و والدین شرقی»، «اروپایی‌ها و آسیایی‌ها»، «ایران و ایرانی» که در ایمیل‌های مورد بررسی وجود داشته‌اند دو کلمه کلی از نوع معنا و نه ذات را در کنار هم قرار داده‌اند. این عناوین نمی‌توانند به هیچ نمونه‌ای در جهان خارج به نحو عینی اشاره کنند، این امر نشانگر آن است که به منظور تعبیه ایدئولوژی در این عناوین از این خاصیت عدم ارجاع و کلی‌گویی استفاده شده است و هویت‌های غربی و شرقی که از دیدگاه سعید همگی برساخته و غیر ذاتی هستند بازتولید شده‌اند.

در مضمون ایمیل‌های مورد بررسی نیز می‌توان گفت در کنار مؤلفه منفی‌سازی آنچه بیشتر از همه به چشم می‌خورد مؤلفه کلی‌سازی است، زیرا برای انتساب صفات منفی به یک گروه ابتدا باید بتوان تفاوت‌های میان آنها را انکار کرد. برای مثال در تحلیل ایمیلی که به مقایسه وقت‌شناسی اروپایی‌ها و آسیایی‌ها اشاره دارد (تصویر شماره ۱) می‌توان گفت از لحاظ شکلی دو تصویر به صورت فازی (و نه طیفی) در کنار هم قرار گرفته‌اند به نحوی که خط مشخصی را می‌توان میان آن دو ترسیم کرد. علاوه بر این رنگ به کار گرفته شده درباره هر کدام از دو گروه به طور کلی با دیگری متفاوت بوده (آبی و قرمز) و تضاد شدیدی میان آن دو دیده می‌شود. میان همه تصاویر این ایمیل محتوای تصاویر منسجم و یکدست است؛ رنگ‌ها عیناً تکرار می‌شوند، محتوای فازی وجود دارد و... که این خود تأکیدی بر کلیت ایجاد شده در هر یک از تصاویر به تنهایی می‌باشد. استفاده از این فنون، متن را قادر به پنهان کردن ایدئولوژی شرق‌شناسانه در این تصاویر کرده است، به گونه‌ای که در هر کدام از تصاویر به تنهایی و در همه آنها به طور مجموع، ویژگی‌های مثبت و یا منفی به طور کلی به همه افراد اروپایی و آسیایی نسبت داده شده است.



تصویر شماره ۱: وقت‌شناسی آسیایی‌ها و اروپایی‌ها

نکته مورد توجه دیگر در این ایمیل‌ها این است که شرقی و شرقیان همواره به صورت جمع و در یک کلیت ارائه می‌شوند؛ یعنی ضمائر، افعال و اسامی آنها همواره جمع بسته شده و این همان چیزی است که ممی (۱۳۵۴: ۱۰۴) به آن اشاره می‌کند: یکی دیگر از نشانه‌های سلب انسانیت از استعمار شده را می‌توان در جمع «بستن» استعمارگر مشاهده کرد. استعمارزده هرگز به عنوان فرد مشخص نمی‌شود و برای او حقی جز غرق شدن در مجموعه‌ای گمنام نیست؛ «اینها همه‌شان همین‌جورند». همان‌گونه که گفته شد این کلیت‌سازی زمینه‌ای برای مؤلفه دیگری است که منفی‌سازی نام دارد؛ آن‌گونه که کریمی (۱۳۸۸) می‌گوید اتهامات نژادپرستانه‌ای که استعمارطلب در حق استعمارزده به کار می‌برد همیشه شامل جمع است و بدون استثنا دامنگیر همه استعمارزدگان می‌شود.

**منفی‌سازی:** گفتمان‌کاوان انتقادی همواره بر این عقیده بوده‌اند که غیرسازی و مهم‌تر از آن بازنمایی گفتمان‌ها از یکدیگر عمدتاً با نوعی منفی‌نگری و منفی‌سازی توأم است. شرق به‌طور کلی به مثابه تاریکی، شب، جهالت و... و غرب به عنوان نور، روز، دانایی و... بازنمایی و توصیف شده است. در دوره جدیدتر تاریخی این نگرش جای خود را به وضعیت دیگری داده است، چنانکه این جوامع و فرهنگ‌های آن معمولاً فاقد ویژگی‌های مورد نیاز برای توسعه و پیشرفت و نیازمند کمک و یاری غرب بازنمایی می‌شوند (کریمی، ۱۳۸۸: ۱۰۹-۱۱۰). در واقع می‌توان گفت این ویژگی عبارت است از ارائه تصویر منفی از صفات اجتماعی و فردی (بی‌نظم، راحت‌طلب، خشونت‌طلب، ...) به‌گونه‌ای ذات‌گرایانه.

آنچه بیش از همه در این ایمیل‌ها وجود دارد مؤلفه منفی‌سازی است. شایان ذکر است که در تعداد سه ایمیل از این ایمیل‌ها، نوعی تفکر ملی‌گرایانه شدید نیز وجود داشت که با توجه به آنچه در بحث نظری پژوهش گفته شد ملی‌گرایی نمی‌تواند پادزهر گفتمان استعماری باشد. دلیل این امر این است که ملی‌گرایی در گفتمان‌های بومی‌گرا تجلی می‌یابد. به اعتقاد سعید، پذیرش بومی‌گرایی به معنی پذیرش پیامدهای گفتمان استعمار یعنی تفاوت ذاتی قائل شدن بین خود و دیگری بر مبنای نژاد، مذهب و جغرافیاست. بنابراین ملی‌گرایی خود به نوعی پذیرش گفتمان شرق - غرب است. به عبارتی این دسته از ایمیل‌ها نیز واجد خصیصه کلیت‌سازی هستند.

برای مثال در سری ایمیل‌هایی با عنوان «مملکت داریم»، تمامی ویژگی‌های عنوان شده برای ساختارهای کشور و نیز مؤلفه‌های رفتار ایرانی منفی بوده است. در مجموعه

ایمیل‌های «فقط در ایران» نیز همین وضعیت دیده می‌شود و از آنجا که تنها ذکر کردن ویژگی‌های منفی حتی اگر صحیح باشد بر طبق تحلیل گفتمان انتقادی، سیاه‌نمایی و ایدئولوژیک است می‌توان مؤلفه منفی‌سازی را در این ایمیل‌ها دید و یا ایمیل «والدین شرقی و غربی»<sup>۱</sup> در ابتدا به وسیله مؤلف این‌گونه خلاصه می‌شود:

«یکی از مواردی که توجه من را خیلی جلب می‌کند تفاوت روش‌های تربیتی والدین غربی و شرقی است. نتیجه مشاهداتم هم در یک جمله خلاصه می‌شود: «والدین شرقی خود نیاز به یک تربیت اساسی دارند».

در سطح اول تحلیل، آنچه در ابتدا توجه را جلب می‌کند آمدن کلمه فاقد بار ارزشی «تفاوت» درباره روش‌های تربیتی در ابتدای جمله است، که با آمدن یک حکم کلی درباره والدین شرقی دنبال می‌شود: «والدین شرقی خود نیاز به یک تربیت اساسی دارند». می‌توان گفت معنای کلمه تفاوت با در پی آمدن این حکم کلی مستقر نمی‌شود و معنای جمله در این حکم استقرار می‌یابد. پس از آن و در جملاتی که در پی می‌آیند و در هر مورد یک موقعیت فرضی برای والدین شرقی و فرزندش و والدین غربی و فرزندانشان ترسیم می‌شود و متن با حکم کلی گفته شده در ابتدا منسجم شده و با آن وحدت می‌یابد. با این توصیف این حکم ایدئولوژیک که همه والدین شرقی به طور ذاتی با والدین غربی متفاوت‌اند و این ویژگی‌های منفی را به همه فرزندان خود منتقل می‌کنند در این متن تعبیه شده است.

بدیهی است آنچه در این پژوهش موضوعیت دارد، دیده شدن مؤلفه «منفی‌سازی» به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم گفتمان شرق‌شناسانه در این ایمیل‌هاست. زمینه‌ها و دلایل ایجاد کاستی‌ها که می‌تواند به جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مرتبط باشد موضوع این بحث نیست. مسئله اینجاست که منفی‌سازی بدون توجه به جنبه‌های مختلف که موجب این مؤلفه‌های منفی شده است انجام گرفته و در مقام بیان دلایل، ایرادات و کاستی‌ها به هويت و موجودیت ایرانی (و بعضاً شرقی) انتساب یافته است.

**ناهمزمان‌سازی:** در اینجا بعد زمانی و به عبارت دیگر تاریخ، محور قرار می‌گیرد. از لحاظ روش‌شناختی مسئله اصلی نقش زمان و سوءاستفاده از آن در بازنمایی فرهنگ‌ها و جوامع دیگر است. در سطح دقیق‌تر مسئله ناهمزمانی به این معناست که بازنمایی شرق به گونه‌ای است که گویا آنها در محدوده زمانی متفاوتی نسبت به غرب و

۱. آوردن متن ایمیل به اطلاع کلام می‌انجامد، اما متن این ایمیل را در تعدادی سایت هم می‌توانید ببینید از جمله:

<http://www.1doost.com/Post-4750.htm>

استعمارگران به سر می‌برند. آنها در گذشته‌ای بسیار دور قرار می‌گیرند؛ انگار به گذشته تبعید می‌شوند که زمانی غرب یا استعمارگران در آن قرار داشته‌اند. «بدین ترتیب هم‌روزگار بودن آنها را انکار می‌کنند». فابین معتقد است استفاده از واژه‌هایی هم‌چون عقب‌مانده، بدوی، فئودالی، قرون وسطایی، در حال توسعه و... کشورهای غیرغربی را در دوره‌ای گذشته از تحول غرب قرار می‌دهد و علاوه بر ناهم‌عصر ساختن آنها اجازه نمی‌دهد که بر اساس شرایط خاص خود وجود داشته باشند و بازنمایی شوند (فابین به نقل از کریمی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). مسئله ناهم‌زمان‌سازی به دو صورت آشکار و پنهان صورت می‌گیرد. زمانی که نویسنده موضوع خود را در مقیاس زمان تاریخی در گذشته‌ای کم و بیش دور از زمان حال خود قرار می‌دهد، او آشکارا در حال ناهم‌زمان‌سازی است. اما بر اساس روش‌های انتقادی تحلیل گفتمان در مواردی ناهم‌زمان‌سازی با لطایف و ظرایف زبانی انجام می‌شود (فابین به نقل از کریمی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

گذشته از آن‌که می‌توان گفت از آنجا که همه ایمیل‌هایی که به مقایسه شرق و غرب و یا ایران با غرب می‌پردازند غرب را به عنوان معیاری برای نشان دادن این موضوع که ویژگی‌های ذکر شده در شرق ویژگی‌هایی نامناسب‌اند که باید به ویژگی‌های غربی تبدیل شوند در نظر می‌گیرند، واجد خصوصیت ناهم‌زمان‌سازی هستند. به نحوی که در تعدادی از ایمیل‌ها به وضوح می‌توان ویژگی ناهم‌زمان‌سازی را مشاهده کرد. برای مثال در ایمیل «حالا هی بگید ایرانی‌ها جهان سومی هستن» که در آن تصاویری از عشایر ترکمن که از ماهواره استفاده می‌کنند ارائه شده است؛ در عنوان ایمیل کلمه ایرانی‌ها به صورت جمع ارائه شده است و هم‌چنین در عنوان کلمه جهان سومی وجود دارد که گرچه نام طرف قطبی این کلمه - جهان اول - از عنوان غایب است ولی تقسیم‌بندی جهان بدوی و غیر بدوی را رسمیت می‌بخشد حتی اگر در مضمون ایمیل اثبات شده باشد که ایران و ایرانی جهان سومی نیست. در ادامه از زندگی عشایر تصاویری ارائه شده است و در همه این تصاویر در کنار دیگر مؤلفه‌های زندگی آنان تصویر ماهواره نیز دیده می‌شود. هم‌چنین در همه تصاویر، تضاد شدیدی میان واقعیت زندگی عشایر ایرانی - که این ایمیل قصد دارد آنان را نماینده کلیت جامعه ایران و موقعیت آنان بنامد - و زندگی مدرن برقرار شده و همه تصاویر با این ویژگی به یک متن منسجم تبدیل شده‌اند. بنابراین در این ایمیل ایدئولوژی «نه هنوز» و «اتاق انتظار» و این‌که جامعه ایرانی از لحاظ فرهنگ و تمدن یعنی چه مؤلفه‌های مادی و چه غیرمادی در زمانی بسیار دورتر از «تولیدکنندگان ماهواره» و برنامه‌های ماهواره‌ای است تعبیه می‌شود.





غیریت‌سازی: آن‌گونه که گفته شد شرق مورد نظر مطالعات شرق‌شناسی از این جهت برساخته شد که غرب موجودیت پیدا کند. سعید در کتاب *شرق‌شناسی سعی* کرد با عرضه نتایج مطالعات خود این مهم را یادآوری می‌کند که دانش شرق‌شناسی، شرق را نه در مقام فرهنگ یا جامعه‌ای خاص، بلکه در ارتباط با غرب برساخته و بر حسب تفاوتی که با غرب دارد تعریف کرده است (کریمی، ۱۳۸۸: ۱۰۹). غرب تنها در صورتی وجود خواهد داشت که یک «دیگری» برای خود بسازد. پس شرق به یک دیگری هستی‌شناختی بدل می‌شود که باید مهار و رهانیده شود.

با وجود این که می‌توان گفت متمایزسازی «شرقی و غربی» و یا «ایرانی و غربی»، خود، تولید دیگری و دیگری‌سازی است اما در این ایمیل‌ها نمونه‌ای که بتوان آن را مصداق دیگری‌سازی و نشانگر فضای مخاصمه میان غرب و شرق باشد دیده نشد.

### بحث و نتیجه‌گیری

پس از مطالعه ایمیل‌ها با روش تحلیل گفتمان انتقادی به روش فرکلاف این نتیجه به دست آمد که سه مؤلفه کلی بر این ایمیل‌ها حاکم است که با آنچه ادوارد سعید در انتهای بررسی مطالعات شرق‌شناسی به آن رسید مطابقت دارد. این مؤلفه‌ها کلیت‌سازی، ناهمزمان‌سازی، منفی‌سازی هستند که با مؤلفه‌هایی که ادوارد سعید از تجزیه و تحلیل متون مطالعات شرق‌شناسی به دست آورد همخوانی دارد. از این رو می‌توان گفت که گفتمان شرق‌شناسانه در میان تعداد متنابهی از ایمیل‌های دانشجویان دانشگاه‌های تهران وجود دارد و جمعی از نخبگان جامعه دست‌کم در عرصه نمادین، گفتمان استعمار درباره فرودستی خود را پذیرفته‌اند.

بنابراین علی‌رغم امیدهای ایجاد شده درباره قابلیت‌های فضای مجازی و رسانه‌های جدید، به نظر می‌رسد این رسانه‌ها خود می‌توانند به عرصه‌ای برای بازتولید مناسبات قدرت تبدیل شوند. مسائلی از این دست باعث شده تا کسانی هم‌چون گرنهام (۲۰۰۱) - که در عرصه اقتصاد سیاسی انتقادی صاحب‌نظر است - پیشنهاد کند که توسعه دیدگاهی انتقادی از ایده «جامعه اطلاعاتی» یک اتفاق قریب‌الوقوع است که مطالعات انتقادی ارتباطات در عصر حاضر ناگزیر است به سمت آن برود. طبق نظر وی، ایده جامعه اطلاعاتی یک ایدئولوژی سرمایه‌داری متأخر است که نیازمند رفع رازآلودگی بوده تا حرکت سرمایه در جهان را بهتر فهم کند. هم‌چنین یکی دیگر از صاحب‌نظران ارتباطی را بین ما نسل (۲۰۰۴) از عدم توجه به اقتصاد سیاسی رسانه‌های جدید و جامعه شکوه می‌کند.

## منابع

- ادگار، اندرو و سجویک، پیتر (۱۳۸۷): *مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی*، ترجمه مهرا مہاجر و محمد نبوی، تهران: آگاہ.
- ایزنار، هیلدبر (۱۳۷۲): *جغرافیای استعمارزدایی*، ترجمه محمود علوی، مشهد: نیکا.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۷): *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ پنجم، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- بوین، روی و رطانسی، علی (۱۳۸۰): *پست‌مدرنیسم و جامعه: نظریه و سیاست در پست‌مدرنیسم، در مدرنیته و پست‌مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربردها*، ترجمه و تدوین حسینعلی نودزی، تهران: نقش جهان.
- پری، بنیتا (۱۳۸۸): «نهادینه شدن مطالعات پسااستعماری»، ترجمه جلیل کریمی، در *مجموعه مقالات درباره مطالعات فرهنگی*، ویراسته جمال محمدی، تهران: نشر چشمه، صص ۱۷۵-۱۹۹.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۸): *درباره غرب*، تهران: هرمس.
- ساعی، احمد (۱۳۸۵): «مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسااستعماری»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۷۳، صص ۱۳۳-۱۵۳.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۱): *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳): «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه روش»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۲۸، صص ۱۵۳-۱۸۰.
- سمیعی، محمد (۱۳۸۸): «نوشق‌شناسی؛ بازتحلیلی از نشانه‌های تغییر در روند شرق‌شناسی سنتی»، *فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی*، س ۴، صص ۸۱-۱۰۸.
- شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹): *نظریه و نقد پسااستعماری*، زیر نظر فرزانه سجودی، تهران: نشر علم.
- شوم، راکا و هج رادها (۱۳۸۳): «رهیافت پسااستعماری به ارتباطات»، ترجمه پیروز ایزدی، *فصلنامه رسانه*، ویژه‌نامه مطالعات انتقادی در ارتباطات، س ۱۵، ش ۱، شماره پیاپی ۵۷، صص ۹۵-۱۲۰.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷): *تحلیل انتقادی گفتمان*، گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸): *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- کریمی، جلیل (۱۳۸۶): «مقدمه‌ای بر مطالعات پسااستعماری»، *فصلنامه زیرببار* (فرهنگی، ادبیات، شعر و داستان به زبان فارسی و کردی)، س ۱۱، ش ۶۳، صص ۵-۲۱.
- ----- (۱۳۸۸): *گفتمان استعماری و مطالعات پسااستعماری: تحلیل گفتمان مطالعات گُردشناسی، پایان‌نامه دکتری*، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- گاندی، لیلیا (۱۳۸۸): *پسااستعمارگرایی*، ترجمه مریم عالم‌زاده و همایون کاکا سلطانی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم با همکاری دانشگاه امام صادق.
- گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷): *بررسی فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از رسانه‌های دیجیتالی*، تهران: دفتر گسترش تولید علم معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- گیویان، عبدالله و محمد سروی زرگر (۱۳۸۸): «بازنمایی ایران در سینمای هالیوود»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ش ۸، صص ۱۴۷-۱۷۷.



- مارشال، کاترین و راس من، گرچن ب (۱۳۸۱)؛ *روش تحقیق کیفی*، ترجمه علی پارسایان و سیدمحمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰)؛ *روش تحقیق کیفی: ضد روش ۲*، تهران: جامعه‌شناسان.
- معینی‌علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵)؛ «هویت و تأویل: در جست‌وجوی یک هویت پسااستعماری»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۷، ش ۲۵، صص ۳۳-۵۱.
- ممی، آلبر (۱۳۵۴) *چهره استعمارگر، چهره استعمارزده*، ترجمه هما ناطق، تهران: خوارزمی.
- میلز، سارا (۱۳۸۸)؛ *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- هال، استوارت (۱۳۸۶)؛ *غرب و بقیه: گفتمان و قدرت*، ترجمه محمود متحد، تهران: نشر آگه.
- Baron, Naomi S. (1998); "Letters by phone or speech by other means: The linguistics of email", *Language & Communication*, Vol. 18, No.18, PP 133-145.
- Garnham, N. (2001); "Information Society Theory as Ideology: A Critique", *Studies in Communication Sciences*, Vol. 1, No. 129, PP 129-166.
- Gottschalk, Petter (2008); "Maturity model for email communication in knowledge organizations: The case of police investigations", *International Journal of Law, Crime and Justice*, Vol. 36, No. 1, PP 54-66.
- Mansell, R. (2004); "Political Economy, Power and New Media", *New Media and Society*, Vol. 6, No. 1, PP 96-105.
- <http://www.1doost.com/Post-4750.htm>